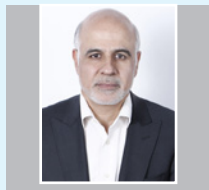


ضرورتی برای استراتژی‌های توسعه استان پایداری و توازن در توسعه

رشد و توسعه، همزاد خلقت است و هر آنچه که به طور طبیعی و بر اساس قواعد مشخص توسط خالق هستی ایجاد شده و یا رشد و توسعه یافته از قاعده مندی، تناسب و توازن اعجاب انگیزی برخوردار می‌باشد. آنجا که سعدی شاعر بزرگ می‌فرماید:



محمد حسینی

این همه نقش عجب بر در و دیوار وجود
هر که فکرت نکند نقش بود بر دیوار

هر چند در همین طبیعت قاعده مند، موارد استثناء هم وجود دارد که ریشه یابی علل آن به وسیله پژوهشگران، باز تأییدی بر این نظم و قاعده به دست می‌دهد. نسبت طلایی در هندسه طبیعت، مظاهر و عوارض طبیعی، و یا رفتار طبیعی و غریزی حیوانات و گیاهان مثلاً ساختار لانه مورچگان، کندوی زنبور عسل و غیره از جمله مواردی است که این ادعا را ثابت می‌کند. از زمانی که انسان پا به عرصه‌ی صنعتی شدن و توسعه گرایبی نهاد، به تدریج آثار تعارض با نظام طبیعت پدیدار شد. بر هم خوردن اکوسیستم زیست محیطی یکی از مهمترین عارضه‌های دخالت انسان در محیط متوازن و سامان یافته طبیعت است. صدق این گفته را می‌توان در انتشار گازهای گلخانه‌ای و پیرو آن گرم تر شدن زمین، ذوب شدن یخچال‌های قطبی و غیره که متعاقب آن زندگی موجودات روی زمین را با خطر جدی مواجه ساخته، مشاهده کرد.

اگرچه در طول مدت ۲۵۰ سال گذشته که از شروع انقلاب صنعتی می‌گذرد، بشر به دستاوردهای شگرفی در حوزه‌های مختلف علمی، صنعتی، فناوری‌های نوین و غیره نایل شده، اما غفلت بزرگی هم صورت پذیرفته که موجب به هم خوردن نظم ساختاری طبیعت شده و جامعه بشری به ناچار در دو دهه اخیر با طرح موضوع توسعه پایدار با تعریف: «توسعه‌ی همه جانبه‌ای که به دنبال حفظ و صیانت از میراث گذشتگان، امانت آیندگان در ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی است» و ایجاد تعهد و الزام کشورها سعی در جبران غفلت و یک جانبه‌نگری‌های گذشته نموده است.

اگر ابعاد مختلف توسعه، به شمایل یک انسان تشبیه شود، آیا این موجود، یک انسان خوش قامت و با اندامی متناسب است؟ یا بیش از حد فرجه و یا لاغر، کوتاه یا بلند، دست و پا کوتاه و تنه بلند، سر بیش از اندازه بزرگ و تنه کوچک، و غیره است؟

آیا یک جامعه متوازن و متناسب بهتر است یا جامعه‌ای که مثلاً در بخش معدن توسعه فراوان یافته اما در بخش صنعت خیر؟ در بخش کشاورزی توسعه یافته اما در بخش تامین منابع آب به خواب رفته، یا در هر سه بخش توسعه خوبی داشته اما در بخش پرورش و آموزش نیروی انسانی، محیط زیست، حمل و نقل، انرژی و غیره ناکام مانده و سوال‌های متعدد دیگر که جواب همه در یک جمله خلاصه می‌شود: «چنانچه توسعه متوازن و پایدار در تمامی اندام و ارگان‌های پیکره جامعه اتفاق نیفتد نمی‌توان انتظار رشد مناسبی در شاخص‌های مهم از جمله شاخص توسعه یافتگی داشت.»

به طور کلی وضعیت توسعه نیافتگی و عدم توازن در استان کرمان مشابه آنچه که کم و بیش در سطح ملی وجود دارد، است. اگرچه تا کنون به همت مردان بزرگ، در عرصه توسعه اقتصادی اتفاقات موثر و ماندگاری در این استان رقم خورده اما وضعیت امروز این بخش از کشور، عدم توازن در حوزه‌های مختلف را نشان می‌دهد. بنابراین جا دارد در استراتژی‌های توسعه‌ی استان کرمان، مسأله توازن به عنوان رویکرد اصلی مد نظر قرار گیرد.

* رئیس مرکز مطالعات و پژوهش‌های اقتصادی اتاق کرمان

تکامل یک تجربه:

از پیر احمد آباد تا شیخ سرخه

"تا قبل از دوره رضا شاه، ایران فاقد راه‌آهن بود و بنادر قابل ذکر نداشت. به طرق و شوارع ایران نمی‌شد اطلاق راه کرد و به علت نبودن آسفالت و پیاده رو، مردم تا زانو در گل و لای فرو می‌رفتند، اما لاقل ایران مستقل بود" این جمله محمد مصدق که در لابه لای اوراق کتاب خاطراتش به چشم می‌خورد، تعریف مشخص تری از بیگانه



سینا خسروی

سستی - به زعم بعضی‌ها - شوونیستی حاکم بر تار و پود افکار پیرمرد احمدآبادی دارد. مصدق در تهران ۱۳۳۰ به دنبال چندین دهه حضور و قیحه‌نانه و استعمار گونه روس و انگلیس در لایه‌های مختلف تصمیم‌گیری ایران، به آن مقدار از بدبینی رسیده بود که خواهان توافق "برد-برد" با شرق و غرب نباشد و صرفاً بر پیروزی محض اصرار ورزد. هر چند در پایان، تداوم پافشاری بر این ایده، وی را ناچار به تماشای باخت ناجوانمردانه دولت با اصالتش به عروسک‌های لمپن کودتا در یک بازی مهم ملی کرد. باختی که شاید بعدها درسی شد برای دیپلماسی ایرانی، آنجا که شیخ دیپلمات شصت و اندی سال بعد، در تهران ۱۳۹۴، به اقتضای استعمار فرانوینی که دولت قدرتمند در سطح بین‌المللی باز آفرینی نموده بودند، گرایش به تفکرات "جهان‌شمول" متکی بر عقاید و باورهای مذهبی و ملی را، جایگزین گرایش‌های محض ملی نمود و آنقدر بر این دکتترین اصرار ورزید که سرانجام توافقی تاریخی بر مبنای برند کاملاً ایرانی "برد-برد" را از آستین وین ۲۰۱۵ به در آورد. "سانتریفیوژ بچرخد، اما زندگی مردم هم بچرخد" این جمله معروف حسن روحانی را اگر با جمله محمد مصدق که در صدر این یادداشت آورده شد مقایسه کنیم به این نتیجه می‌رسیم که در طول زمان و با فراز و فرودهایی که این سرزمین در طول ۶ دهه طی کرد، شیخ سرخه‌ای در آنالیز سیاست بین‌المللی‌اش به این نتیجه رسیده بود که منتخب مردم، برای مدیریت بهتر در مهم‌ترین کشور خاورمیانه، بایستی در افق‌های تصمیم‌سازی‌اش، "استقلال کشور" و "رفاه ملت" را در کنار هم ترسیم نماید. چیزی که مصدق اگرچه با چربش‌نسی پوپولیسم مردم‌باور (و نه دماغ‌گوش‌بسم مردم فریب) در افکار و رفتارش به شدت به دنبال آن بود، اما دست آخر نتوانست این دو را در کنار هم به کشور و ملت ایران هدیه دهد و عاقبت زانوان پر از گل و لای هم وطنانش را در لابه لای تلاش‌هایش برای استقلال طلبی محض از خاطر برد. مروری بر صفحات تاریخ نشان می‌دهد که بی‌شک کارنامه محمد مصدق علی‌رغم اینکه نامش در مجلس انتصابی محمدعلی‌شاه قاجار هم دیده شده باشد، از قابلیت دفاع بر خوردار خواهد بود اگر اقتضای زمان را در تجزیه و تحلیل‌های سیاسی‌مان از یاد نبریم. مصدق آینه‌دار یک تجربه تاریخی است که این بار در ادامه نسل مشروطه و با تفکری بکر و سیاستی متکی بر اخلاق، وارد صحنه می‌شود و سعی می‌کند فراغ از هر گونه نگاه راسیسمی و به خصوص شوونیسمی نوعی دموکراسی درون‌زای ایرانی را برای ایرانیان تحقق بخشد و متأسفانه به دلیل همین بکر بودن، این تجربه در ظرف زمان مصدق، مجالی برای تبلور نمی‌یابد. اما با فاصله گرفتن از زمان او، کم‌کم نقش پیشگامی تاریخی او بر جنبش‌های ناسیونالیستی بین‌الملل همچون تحریکات ناصر در مصر، آئنده در شیلی، سوکارنو در اندونزی و ... بیشتر روشن می‌شود و اینگونه است که تبدیل به مصدقی می‌شود که سیاسیون قبل و بعد از خودش را بی‌پروا به میدان مقایسه می‌کشاند، و حالا سردمدار دولت اعتدال، در عرصه این مقایسه، وارث تجارب گوناگون رخ داده در تاریخ سیاسی این سرزمین به ویژه "تجربه" مصدق است. تجربه‌ای که حسن روحانی کوشیده تا با اتکاء به خرد جمعی و اتخاذ روش‌های غیر خشونت‌آمیز، بی‌اعتنا به هر گونه افراط و تفریط و البته با پرهیز از سقوط به ورطه میانه‌روی میان‌مایه - که همواره نه "این" را می‌طلبد و نه به "آن" دل می‌بندد - در فرایند تکاملش نقش سرنوشت‌سازی ایفا کند و کیست که نداند در بزنگاه‌های مهم تاریخی، میهن‌دوستان بزرگ چگونه بر سر حفظ تمامیت ارضی سرزمین پارس با جدیت تمام از هر غلغله‌ای گذشتند. مردانی چون یحیی برمکی، حسنک وزیر، قائم مقام، امیر کبیر و پیر احمدآباد، باشد که شیخ سرخه میراث‌دار نیکویی بر این "تجربه" باشد.

* مدرس دانشگاه / تحلیل‌گر اقتصادی

